

در نشست تخصصی بررسی شد

مولدسازی دارایی‌های دولت یکی از ابعاد خصوصی‌سازی

و توسعه اقتصادی باشند، به ارتقای توسعه اجتماعی بپردازند و به توسعه و افزایش منابع درآمدی دولت منجر شوند. حالا در کشورهای مختلف ذیل برنامه‌های استراتژی ممکن است بعضی از این اهداف حائز اهمیت باشند. مثلاً خیلی از کشورها هستند که می‌گویند ما می‌خواهیم با استفاده از ظرفیت این اموال توسعه زیرساخت داشته باشیم. اینجا بود که در حقیقت این مفهوم جدید مولدسازی ظهور پیدا کرد.

ساسان شاه‌ویسی: شاید قریب به این دو دهه‌ای که در مورد این موضوع صحبت شد بسیاری از اقتصادها این ارزیابی را کرده‌اند که در کنار بدهی، دارایی‌های زیادی دارند، اما عموماً اندازه دارایی‌های متوقف، خود یک چالش بود و نسبت بدهی‌ها هم افزایش پیدا می‌کرد. بنابراین این سؤال مطرح شد که چرا از این دارایی متوقف شده استفاده نمی‌کنیم. در نتیجه هر کدام از کشورها براساس مکانیزم پیشنهادی گزارشات صندوق بین‌المللی پول سعی کردند روش‌های مختلفی در مورد قابلیت‌مند کردن و استعدادپذیری به کار بگیرند تا بتوانند بهره‌برداری خود را از این اموال به وجود آورند.



مولدسازی اموال یعنی چه؟

علی‌افضلی: مولدسازی در یک تعریف خیلی ساده به این



علی‌افضلی: اینجا یک نقطه عطفی

بود که دارایی‌ها و اموال غیرمنقول دولت از یک موضع به مثابه یک موجود منفعل به یک موجود فعال تبدیل شود و این سؤال مطرح شد که اگر بخواهید این اموال را فعال کنید حالا راه حل آن چه هست؟ راه حل همان بحث مدیریت و مولدسازی این اموال بود



میزگرد مبان‌ی و ظرفیت‌های مولدسازی دارایی‌های دولت فتح بای شد که کارشناسان دور یک میز جمع شدند و نظرات خود را ارائه دهند. در این نشست علی روحانی، معاون مطالعات برنامه و بخش عمومی مرکز پژوهش‌های مجلس و محمدتقی آذرشب سرپرست معاونت واگذاری سهام و بنگاه سازمان خصوصی‌سازی و اعضای این نشست جناب علی‌افضلی مدیر گروه شرکت‌های دولتی در مرکز پژوهش‌های مجلس، محمد حسینی مشاور رئیس کل سازمان خصوصی‌سازی، بهرام وهابی مشاور رئیس کل سازمان خصوصی‌سازی در حوزه مولدسازی، مجید شاکری صاحب‌نظر اقتصادی و ساسان شاه‌ویسی استاد دانشگاه در این نشست حضور داشتند. موضوع مولدسازی دارایی‌های دولت به عنوان یکی از محورهای مهم تأمین منابع مالی دولتی چند سالی است که در قوانین و لوایح بودجه مطرح می‌شود. منتهی بررسی عملکرد سنوات گذشته حکایت از عملکرد بسیار ضعیف در این حوزه دارد. منابعی که در قوانین بودجه سال‌های اخیر برای مولدسازی پیش‌بینی شده است، بیش از صد هزار میلیارد تومان بود، این در حالی است که عملکرد ما برای مولدسازی مجموعاً طی پنج سال اخیر حدود چهار هزار و سیصد میلیارد تومان بوده است که البته همه این رقم هم ناظر به مفهوم واقعی مولدسازی نیست و بخشی از آن مربوط به فروش اموال بوده است. این موضوع پرداختن به علل و موانع مولدسازی در کشور را ضروری می‌کند. از این رو، این نشست در واقع یک جلسه تحلیلی و کارشناسی و طرح مسائل چالشی است برای اینکه ما به یک راهکار برای برون‌رفت از وضعیت موجود برسیم. البته تمرکز مادر این نشست بیشتر روی ابعاد نظری و در واقع پیش‌نیازهای مولدسازی است و مباحث کاربردی‌تر به نشست‌های دیگر احاله خواهد شد.

معناست که قفل سرمایه بیکار و با کم‌کار درون اموال غیرمنقول دولت به نفع موقعیت‌های بهتر و پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های ارجح نسبت به دارایی‌های فعلی، باز شود.

مجید شاکری: بین مولدسازی و فروش تفاوت جدی وجود دارد، این‌گونه نیست که ما فروش به‌طور خاص یا خصوصی‌سازی به‌طور عام را یک شکل تنزل یافته‌ای از مولدسازی بدانیم. مهم‌ترین نکته در حوزه تفاوت مولدسازی و فروش، حفظ مالکیت اصل دارایی است و از این منظر مولدسازی در واقع رقیب خصوصی‌سازی است. ممکن است به عنوان بخشی از فرهنگ مولدسازی یک بخشی از این دارایی فروخته شود اما ابداً هدف از آن فروش، فروش اصل دارایی یا تغییر شکل مالکیت یا از دست رفتن کنترل آن توسط دولت نیست، بلکه هدف این است که الزامات بخش خصوصی بر آن دارایی حاکم شود. مثال ملموس موضوع آرامکواست که وقتی ۵ درصد آن فروخته می‌شود، هرگز هدف این نیست که اصل دارایی را از دست بدهد، بلکه هدف این بود که الزامات بخش خصوصی و الزامات گزارشگری و الزامات شفافیت و قابل‌محاسبه شدن این دارایی مدنظر قرار گیرد. بنابراین این رویه بسیار با تصور ما از خصوصی‌سازی و چیزهای شبیه این متفاوت است.

ترازنامه دولت بهتر ببینیم. این خط سیر همین‌طور که جلو آمد تا به این نتیجه رسیدند که علاوه بر شرکت‌ها و دارایی‌های با نقدشوندگی بالا، حتی اموال غیرمنقول هم می‌تواند برای تعدیل این شاخص استفاده شود. اینجا یک نقطه عطفی بود که دارایی‌ها و اموال غیرمنقول دولت از یک موضع به مثابه یک موجود منفعل به یک موجود فعال تبدیل شود و این سؤال مطرح شد که اگر بخواهید این اموال را فعال کنید حالا راه‌حل آن چه هست؟ راه‌حل همان بحث مدیریت و مولدسازی این اموال بود. در حقیقت کشورها به این نتیجه رسیدند که این اموال غیر از همان نقش سنتی قبلی خود، بایستی یک سری اهداف اصلی و فرعی را هم برای دولت محقق کنند. هدف اصلی اینکه دولت یک سری دارایی را برای تولید کالا و خدمات باید با کمترین هزینه تملک کند، این هدف اگرچه وجود داشت اما پررنگ‌تر شد. اما دسته دوم اهداف یا همان اهداف فرعی مبتنی بر این بودند که این اموال حتی می‌توانند محرک رشد

مولدسازی اموال در اقتصاد مالی و اقتصاد کلان از چه زمانی ظهور پیدا کرد؟

علی‌افضلی: تقریباً از چهل یا پنجاه سال پیش یک مناقشه‌ای در مورد شاخص پایداری مالی دولت‌ها وجود داشت، مبنی بر اینکه شاخص بدهی ناخالص دولت‌ها خطر ناپایداری دولت‌ها را بزرگنمایی می‌کند و می‌گفتند که اوضاع این قدر هم بد نیست. منتقدین این شاخص معتقد بودند یک سری دارایی‌ها در ترازنامه دولت وجود دارد که قابلیت نقدشوندگی بالایی دارند، در نتیجه بحث تعدیل این شاخص و معرفی شاخص بدهی خالص مطرح شد. در عین حال با شروع موج خصوصی‌سازی‌ها توجه کشورها به این موضوع جلب شد که علاوه بر دارایی‌های با قابلیت نقدشوندگی بالا، یک سری دارایی‌ها به شکل شرکت‌های دولتی یا سهام دولت هم وجود دارد. پس این بحث مطرح شد که ما می‌توانیم شاخص مذکور را با لحاظ این دارایی‌ها تعدیل و طرف دارایی‌ها را در